

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

سخن در دلیل عقلی بر لزوم اطاعت از والدین است که بیان شد عقل حکم به وجوب اطاعت خدای تبارک و تعالی می‌کند، لذا یک امر ارشادی می‌شود؛ چون ارشاد «إلى ما حکم به العقل» است. بعد گفتیم ملاک این حکم عقل دو چیز ممکن است باشد: (1) لزوم شکر منعم (2) اینکه خداوند یک ذات مستجمع جمیع صفات است. طبق هر یک از این دو ملاک، شامل اطاعت والدین نمی‌شود و نتیجه گرفتیم که عقل، دلالت و حکم بر لزوم اطاعت والدین ندارد.

بررسی دلیل عقلی بر لزوم اطاعت والدین

این نکته را نیز اضافه کنیم که بر فرض اگر بپذیریم عقل به عنوان لزوم شکر منعم، اطاعت از خدا را واجب می‌داند و پدر و مادر را در طول خدای تبارک و تعالی برای وجود انسان به عنوان منعم بدانیم (پس شکر آنها و در نتیجه اطاعت آنها واجب است)، باز بین وجوب شکر و وجوب اطاعت هم ملازمه نیست؛ یعنی اگر در آیه آمده: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ»، این وجوب شکر ملازمه با وجوب اطاعت ندارد.

به بیان دیگر، سَلَمْنَا که عقل روی قاعده وجوب شکر منعم اطاعت والدین را لازم بداند، لیکن در اصول قاعده ملازمه را منکریم؛ یعنی «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» را (همانند مرحوم امام، محقق خویی(قدس سره) و بسیاری از اصولیین معاصر) منکر هستیم و نمی‌توان گفت که چون عقل می‌گوید اطاعت پدر و مادر واجب است، پس شرع نیز باید بگوید.

در اصول در اواخر بحث اصالة الاحتیاط، خود شیخ انصاری(قدس سره) در رسائل عبارتی دارد و آن این که ملاکات احکام نزد شارع، اوسع از ملاکات در نزد عقل است، از این رو، نمی‌توانیم بگوئیم که شارع، همان ملاکی که نزد عقل است را دارد. در این بحث نیز اگر گفتیم عقل می‌گوید اطاعت والدین، به ملاک وجوب شکر منعم لازم است، چون ملاکات شرع اینطور نیست که هم‌وزان ملاک عقل باشد، بلکه ملاک شرع اوسع از ملاک عقل است، لذا ملازمه را منکریم و نمی‌توانیم از این راه بگوئیم اطاعت والدین واجب است.

بررسی سیره عقلاء بر وجوب اطاعت والدین

آیا سیره عقلاء بر لزوم اطاعت والدین هست یا خیر؟ به نظر ما چنین سیره‌ای در بین عقلاء نداریم، عقلاء احسان و برّ به والدین را لازم می‌دانند، اما اگر از عقلاء درباره لزوم اطاعت والدین بپرسیم که آیا چنین بنایی دارند؟ یعنی هر جا والدین هر امر نهی‌ای

کردند لازم الاتباع است؟ می‌گویند هرگز. اگر از مراجع هم استفتاء کنید که پدر امر می‌کند که باید به فلان شغل بروی، می‌فرمایند واجب نیست و عقلاً نیز تبعیت را واجب نمی‌دانند. مثلاً پدر امر می‌کند باید با فلانی ازدواج کنی، تبعیتش واجب نیست، پدر امر می‌کند که باید به فلان سفر بروی، اطاعتش وجوبی ندارد، عقلاً چنین بنایی ندارند و این به نظر من واضح است، ما اگر مراجعه‌ای به عقلاً کنیم، عقلاً بما هم عقلاً چنین بنایی بر لزوم اطاعت والدین ندارند.

نتیجه بحث آن که، آیات، روایات، دلیل عقل و سیره عقلاً را مورد بحث قرار دادیم و به این نتیجه نرسیدیم که اطاعت والدین واجب است، منتهی مسلماً ایذاء آنها حرام است؛ یعنی اگر کسی آنها را اذیت کرد، تردیدی وجود ندارد در این که کار حرامی انجام داده است.

آیا جزء اصحاب امام صادق(علیه السلام) بودن، موجب وثاقت است؟

در گذشته، روایتی^[1] خواندیم از «ابن محبوب عن خالد بن نافع البجلي عن محمد بن مروان قال سمعت ابا عبدالله(علیه السلام)» که وعده کرده بودیم پیرامون اصحاب امام صادق(علیه السلام) اشاره‌ای کنیم. این بحث در علم رجال مطرح است که آیا مجرد این که کسی از اصحاب امام صادق(علیه السلام) است (که گاهی از آن تعبیر می‌شود به رجال امام صادق(علیه السلام))، در وثاقت او کفایت می‌کند یا خیر؟ جمعی این نظر را دارند و می‌گویند اگر در یک کتاب رجالی آمد که مثلاً «محمد بن مروان من اصحاب الصادق(علیه السلام)» همین در وثاقت او کافی است.

درباره محمد بن مروان، یک محمد بن مروان انباری داریم که توثیق ندارد، یک محمد بن مروان جلاب داریم که از اصحاب امام هادی(علیه السلام) است، یک محمد بن مروان ذهلی و یک محمد بن مروان عثمان که شیخ در رجالش می‌گوید هر دو از اصحاب امام صادق(علیه السلام) است. خالد بن نافع بجلی نیز از اصحاب امام صادق(علیه السلام) است، شیخ طوسی(قدس سره) در رجال خود، او را از اصحاب امام صادق(علیه السلام) بر شمرده، لیکن در کتب رجالی دیگر، اسمی از او نیامده است.

ریشه‌یابی بحث

ریشه این بحث، آن است که شیخ مفید(قدس سره)، ابن شهر آشوب، طبرسی و برخی دیگر یک عبارتی دارند که این توثیق از کلام ایشان استفاده شده است؛ شیخ مفید(قدس سره) در ارشاد می‌فرماید: «إن أصحاب الحديث قد جمعوا أسماء الرواة عنه»؛ اصحاب حدیث، نام رُواة از امام صادق(علیه السلام) را جمع‌آوری کردند، «من الثقات، على اختلافهم في الآراء والمقالات»؛ با اختلافی که این راویان در آراء دارند، «فكانوا أربعة آلاف رجل»^[2]؛ چهارهزار نفر هستند. بنابراین شیخ مفید(قدس سره) با این یک سطر، چهار هزار نفر از رُوات را توثیق می‌کند.

ابن شهر آشوب می‌گوید: «نقل عن الصادق عليه السلام من العلوم ما لم ينقل عن أحدٍ و قد جمع أصحاب الحديث أسماء الرواة من الثقات على اختلافهم في الآراء والمقالات و كانوا أربعة آلاف رجل» که عین عبارت شیخ مفید را دارد.

طبرسی در إعلام الوری بأعلام الهدی هم شبیه همین روایت را دارد^[3]، فتال نیشابوری در روضة الواعظین دارد. شیخ حرّ عاملی در أمل الآمل در مورد ابی الرّبيع شامی می‌گوید: «من أصحاب الصادق(علیه السلام)»، بعد می‌گوید: «ولو قيل بتوثيقه و توثيق أصحاب الصادق(علیه السلام) إلا من ثبت ضعفه لم يكن بعيداً»^[4]؛ بعید نیست که بگوییم همه اصحاب امام صادق(علیه السلام) موثق‌اند مگر کسانی که دلیل بر عدم وثاقتش داریم، «لأن المفيد في الارشاد، ابن شهر آشوب در معالم العلماء، طبرسی در اعلام الوری قد وثقوا أربعة آلاف من أصحاب الصادق(علیه السلام)».

نکته دیگری که وجود دارد آن که ابن عقده (که مکتبی به ابا العباس است) کتابی دارد که در آن کتاب، نام چهار هزار نفر از اصحاب امام صادق (علیه السلام) را در آن جمع‌آوری کرده است. بعد شیخ طوسی (قدس سره) در رجالش می‌گوید: «و لم أجد لأصحابنا كتاباً جامعاً في هذا المعنى الا مختصرات»؛ کتابی که تمام اسامی رُوایه امام صادق (علیه السلام) را آورده باشد پیدا نکردم مگر کتابهای مختصر، «قد ذكر كل انسانٍ منه طرفاً إلا ما ذكره ابن عقده من رجال الصادق (عليه السلام) فإنه قد بلغ الغاية في ذلك»؛ ابن عقده از همه بیشتر ذکر کرده، «و لم يذكر باقي رجال الاثمه (عليهم السلام) و أنا اذكر ما ذكره و اورد ما بعد ذلك ما لم يذكره»؛ من آنچه را که او هم نگفته از امام صادق (علیه السلام) ذکر می‌کنم.

بنابراین، از یک طرف ابن شهر آشوب و شیخ مفید، طبرسی و دیگران گفتند اصحاب امام صادق (علیه السلام) چهار هزار نفر بوده‌اند که منشأ این عدد، کلام ابن عقده در کتاب رجالی خودش است. شیخ مفید (قدس سره) می‌گوید همان چهار هزار نفری که ابن عقده نام می‌برد، ابن شهر آشوب هم می‌گوید و همه‌شان موثق هستند. نتیجه این است که این چهار هزار نفر از اصحاب امام صادق (علیه السلام) موثق هستند.

دیدگاه محقق خویی (قدس سره) در مسئله

مرحوم خوئی در معجم رجال الحديث، چند اشکال بر این توثیق عام دارد [51]

اشکال اول: ایشان می‌فرماید اصل این کلام مفید، ابن شهر آشوب و طبرسی از ابن عقده گرفته شده و ابن عقده نیز اسامی چهار هزار را ذکر کرده، ولی آنها را توثیق نکرده و نگفته موثق‌اند، فقط حاجی نوری در مستدرک خیال کرد که ابن عقده آنها را توثیق کرده است.

پاسخ: هر چند ابن عقده آنها را توثیق نکرده است، ولی خود شیخ مفید (قدس سره) توثیق کرده، یک وقتی هست که شیخ مفید می‌گوید من به استناد توثیق ابن عقده می‌خواهم توثیق کنم، بعد اشکال می‌کنیم که ابن عقده توثیق نکرده، پس توثیق شیخ مفید هم به درد نمی‌خورد، این در حالی است که شیخ مفید خود می‌فرماید: «اصحاب الحديث قد جمعوا اسماء الرواة عنه من الثقات»؛ یعنی من خودم می‌گویم اینها موثق‌اند نه اینکه آنها می‌گویند اینها موثق‌اند.

اشکال دوم: ایشان می‌فرماید این که شیخ مفید (قدس سره) می‌گوید اصحاب امام صادق (علیه السلام) چهار هزار نفر هستند و همه‌شان ثقات‌اند، مراد ایشان چیست؟ یعنی می‌خواهد بگوید امام صادق (علیه السلام) چهار هزار صحابی داشته که همه‌شان موثق‌اند؟! ایشان می‌فرماید این سخن همانند ادعایی است که اهل تسنن راجع به اصحاب پیامبر (صلي الله عليه وآله) دارند که هر کس صحابی پیامبر بود، عادل است!

پاسخ: این تشبیه درستی نیست؛ زیرا آنچه را ابن عقده و شیخ مفید نقل می‌کنند، اصحابی هستند که نقل روایت کردند، اما آنچه اهل سنت در مورد صحابه می‌گویند، یعنی «من ادرك الرسول» هر چند از پیامبر یک روایت هم نقل نکرده باشد و بین این دو فرق وجود دارد.

اشکال سوم: می‌فرماید اگر شیخ مفید (قدس سره) می‌خواهد بگوید تمام این چهار هزار نفر موثق‌اند با واقع سازگاری ندارد؛ چرا که خود شیخ طوسی (قدس سره) در رجال، افرادی را تضعیف کرده که اینها از اصحاب امام صادق (علیه السلام) هستند، مانند ابراهیم بن ابی حبه، حارث بن عمرو البصري.

پاسخ: شیخ حر عاملی (قدس سره) تصریح می‌کند که مراد ما اصحابی از امام صادق (علیه السلام) است که دلیلی بر ضعف

ایشان وارد نشده هباشد؛ یعنی نمی‌گوئیم همه این چهار هزار نفر ثقه هستند، بلکه می‌گوئیم این چهار هزار نفر به استثنای راویانی که دلیل خاص بر ضعفشان داریم.

در نتیجه قاعده کلی این می‌شود که اگر کسی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) باشد و دلیلی بر ضعفش نداشتیم، حکم می‌کنیم که او موثق است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ «ابن محبوب عن خالد بن نافع البجلي عن محمد بن مروان قال سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول إن رجلاً أتى النبي (صلي الله عليه وآله) فقال يا رسول الله أوصني فقال لا تشرك بالله شيئاً وإن حرققت بالنار و عذبت إلا و قلبك مطمئن بالإيمان و والديك فأطعهما و برهما حييئنا كنا أو ميتين و إن أمراك أن تخرج من أهلِكَ و مالك فأفعل فإن ذلك من الإيمان.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج2، ص: 158، ح2.

[2] □ الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج2، ص 179.

[3] □ إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - الحديث)، ج1، ص: 535.

[4] □ أمل الآمل، ج1، ص: 83.

[5] □ معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، ج1، ص: 56.